

مجله زبان و ادبیات فارسی
 دانشگاه سیستان و بلوچستان
 سال چهارم- پاییز و زمستان ۱۳۸۵

نقش دانش فرامتنی در ترجمه متون ادبی

دکتر محمد فلاحی مقیمی
 دانشگاه علم و صنعت

چکیده

در این مقاله قصد بر این است که نقش دانش فرامتنی که به آن دانش پیشینه نیز می توان گفت، در ترجمه ادبی مورد بررسی قرار گیرد. یک ترجمه می تواند به دو شیوه انجام پذیرد، روش میان زبانی و روش درون زبانی. در ترجمه میان زبانی، اثری از زبان مبدأ به زبان دیگر بر گردانده می شود، یعنی ترجمه میان دو زبان صورت می گیرد، در حالی که در روش درون زبانی، یک اثر از شکلی در زبان مبدأ به شکلی دیگر در همان زبان انتقال می یابد. این مقاله نشان خواهد داد که ترجمه متون ادبی اعم از این که ترجمه میان زبانی یا درون زبانی بحساب آید نباید منحصرأ به برگرداندن مؤلفه های ظاهری متن اکتفا کند، لازم است تا آنجایی که ضرورت دارد بر تصاویر ذهنی فرامتنی که در ترکیب بیرونی متن بیان نشده است استوار باشد.

واژگان کلیدی: فرامتنی، میان زبانی، درون زبانی، نماد، فرازبانی.

مقدمه

پیام نویسنده یا شاعر در بعضی از متون ادبی که اغلب متون نظم را نیز شامل می‌شوند به وضوح در ظاهر کلام نمایان نمی‌شود بلکه در لایه های عمقی از زیربنای جملات نهفته می‌گردد و فقط رگه هایی از علائم و سمبل ها، آنها را با ساختار روبنایی متن مرتبط می‌سازد (نئوبرت، ۱۹۸۵: ۱۵۲). اگر مترجم نتواند به پیام موجود در زیر لایه های قشری که در این مقاله بدان دانش فرامتنی یا پیشینه گفته می‌شود دسترسی پیدا کند و یا حتی خود از درک آن عاجز ماند و فقط به ترجمه این رگه ها و سمبل های ظاهری اکتفا نماید چه بسا پیام در نیمه راه ترجمه از مسیر خود منحرف گردد و مترجم نتواند آنچه را که مورد نظر نویسنده بوده است، بطور شفاف و روشن به ذهن خواننده متبادر سازد.

بطوری که شافنر(شافنر، ۱۹۹۱: ۲۲۱) اظهار می‌دارد اگر اختلاف سطحی، بین گفته ظاهری نویسنده با لایه های عمقی مرتبط با پیام واقعی وی وجود داشته باشد، وظیفه مترجم است که با بیان برخی از مطالب فرامتنی این اختلاف سطح را جبران کند تا مخاطب بتواند با محفوظات ذهنی نویسنده آن طور که شاید و باید ارتباط تنگاتنگ ایجاد نماید. جبران کردن اختلاف سطح این دانش به منظور حصول ترجمه هم ارز با متن اصلی، خود برانگیزنده سؤالات زیر است:

چگونه می‌توان فصل مشترک این اختلاف سطح را بین دانش فرامتنی یعنی آنچه که در ژرفای متن نهفته است و دانش برون متنی یعنی آنچه که از مؤلفه های ظاهری متن به صورت رگه ها و نمادهای پیام، پیدا و هویدا است تعیین کرد؟ بازخوانی دانش فرامتنی که صرفاً در ذهن مترجم انبار شده و در ظاهر متن توجیه نگردیده است چگونه است؟ تدوین چنین روشی نیز بر چه اصل یا مبنایی باید استوار باشد تا مترجم یا کارورز ترجمه (فلاحی، ۱۳۷۸: ۲۲) بتواند از آن به عنوان الگوی منطقی استفاده نماید؟

این مقاله سعی دارد با ذکر شواهدی از عملکردهای دانشجویان رشته ترجمه که به عنوان پژوهش مؤلف در زمینه دانش فرامتنی در امر ترجمه صورت گرفته است، به این سؤالات پاسخ گوید:

بررسی تجربی

در گرایش ترجمه رشته زبان انگلیسی یکی از دانشگاههای کشور، از دانشجویان خواسته شد که اولین بیت غزل آغازین دیوان حافظ - الا یا ایها الساقی ادرکاساً و ناولها/ که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها- را به نثر فارسی برگردانند. به آنها گفته شد که در قید محدودیت زمانی نباشند چون وقت کافی هر چه قدر که لازم باشد به آنها داده خواهد شد (اسنل، ۱۹۸۸: ۲۵). نیز توصیه گردید که هر آنچه را که پیرامون این بیت می دانند که بتواند به ترجمه آن کمک نماید روی کاغذ بیاورند و اگر معنای واژه ای را نیز نمی دانند از دیگری یا خود استاد سؤال نمایند.

طولی نکشید که دانشجویان نسخه های اول ترجمه های خود را تحویل دادند. این نسخه ها در کلاس مورد بحث قرار گرفت تا مشکل اصلی ترجمه شاگردان شناسایی شود. آنچه روشن گردید این بود که قاطبه قریب به اتفاق دانشجویان، اصلاً پیام متن را نفهمیده و به محتوای کلی آن که در ژرفای شعر نهان بود پی نبرده بودند. ترجمه نسخه های اول، نمایانگر نثری ساده و تحت الفظی از عناصر روساخت شعر بود. یعنی آنچه که از دانش برون ساخت بیت استنباط می شد. از مضامین ژرف ساخت متن اثری نبود و اگر هم فردی خواسته بود از نمادهای خارجی به دانش ژرف ساخت آن اشاره کند، اشارات او چندان منطقی و اصیل نبود. شاید هم دلیل آن، این بود که هیچکدام آنها با مکتب عرفان و عشق معنوی آشنایی نداشتند و از این رهگذر نمادها و علائم ظاهری را به معنای واقعی نمی شناختند. بحث و گفتگو به روز دیگر موکول شد. با این حال، تأکید گردید که هر کسی از هر کتاب یا مرجعی که صلاح بداند می تواند استفاده کند تا بیت مورد نظر را بطور اصیل به نثر فارسی برگرداند.

در جلسه بعد، ساختار ظاهری متن از منظر شناسایی نمادین و ارتباط آنها با دانش مکتوم در عمق لایه های قشری مورد بررسی قرار گرفت (فیلمور، ۱۹۷۶: ۱۴۵) نیز توجیه گردید که چگونه از نظر مکتب عرفان، می توان از طریق توسل پایدار و مستمر، به حقایق معنوی و ملکوتی دست یافت و به شیوه شهودی از الهامات ماورای طبیعت برخوردار شد. (کلارک، ۱۹۸۱: ۶۳)

در این بررسی روشن گردید، اگر چه از نظر صورت ظاهر، بین دو مصرع شعر چندان پیوندی وجود ندارد، ولی از نظر ژرف ساخت، این دو مصرع بطور تنگاتنگ با هم مرتبطند توجیه این پیوند، اطلاعات بیشتر ضرورت داشت و برای این کار می بایست، نمادهای دوگانه ای که هر کدام در یکی از مصرع ها بیان شده و توأمأ در چارچوب بیت واحد شعری، ارتباط تنگاتنگ با هم پیدا کرده بودند، رمزگشایی می شد. این دو رمز عبارت بودند از: نماد شراب و نماد عشق.

اول نماد شراب را در نظر می گیریم. کاسه شراب در این مصرع علامت چه بود؟ (مان، ۱۹۸۶: ۱۱۱۵) آیا گیلان آب انگور تخمیر شده ای بود که به عنوان نوشابه الکلی به کار می رود؟ لازم بود دانش خاص فلسفی و فرهنگی در این رابطه به توضیح داده شود: شراب در آیین تصوف، پدیده ای نمادین است که ذهن عاشق راه حقیقت را روشنی می بخشد، اندیشه او را جلا می دهد و حقایق جهان هستی را به وی الهام می کند.

طبق عقاید این مکتب، از طریق توسل پایدار و مستمر، می توان ارتباط معنوی و زبانی با خداوند جهان هستی ایجاد کرد و از طریق شهودگرایی و بدون داشتن هرگونه واسطه انسانی، از الهامات ماورای طبیعت برخوردار شد. دومین نمادی که نیاز به روشنگری داشت نماد عشق بود. عشق در این مصرع چه معنایی دارد؟ آیا منظور دلبستگی قوی به شخصی از جنس مخالف است؟ آیا نمادی از شهوت گرایی و اشتیاق به ارضاء آن است؟ آیا مظهری از شدت علاقه به شخص یا اشخاصی از منظر مقاصد خاص است؟ آیا نشانی برای عاشق دلباخته یک زن عشوه گر و طنز است و یا سمبلی است برای تصویر جاذبه انسانی نسبت به خالق مطلق: یعنی نمودی از مستی، بیخبری و شیفتگی نسبت به خداوند جهان هستی که همواره ابدی، لایتناهی، آگاه و آفریدگار کون و مکان بوده است؟

برای رسیدن به وحدت کلام در دو مصرع، لازم بود دانشجویان نماد شراب را با نماد عشق که حاکی از خود بیخبری انسان در مقام پرودگار جهان هستی است، مرتبط می ساختند. برای حصول چنین ارتباطی، درک این نکته لازم بود که هر کسی که به دنبال دستیابی به جلوه های

ربانی و محو شدن دربارگاه الهی است باید از تمام لذات زودگذر دنیای خاکی چشم پبوشد، به سرحد مستی برسد و از خود بیخبر گردد. برای این کار نیاز به واسطه ای دارد که نماد آن در مکتب عرفان و آئین معرفت الهی، همان شراب است که عاشقان بیدل این مکتب، با نوشیدن ظاهر نمادی آن، به کسب کرامات الهی می رسند و می توانند ارتباط تنگاتنگ، عمیق و معنوی بین خود و آفریدگار جهان هستی پدید آورند و نهایتاً به درکی ورای درک انسان خاکی انسان خاکی نایل آیند(فلاحی، ۱۹۹۶، شماره ۴۲: ۸) دقیقاً این پدیده شهوت گرایی - یعنی عقیده بر این که حقیقت مطلق را می توان مستقیماً و بدون واسطه غیر و فارغ از هر نوع استدلال و منطقی دریافت - است که نماد شراب را در مصرع اول با نماد عشق در مصرع دوم پیوند می دهد و آنها را در ژرف ساخت شعر با هم مرتبط می سازد.

آنچه که از لحاظ برگردان بیت به توضیح نیاز دارد، آنست که مادامی که مترجم، شاخص های این نماد را نداند و از ارتباط ژرف ساختی آنها با همدیگر غافل باشد چگونه می تواند آنچه را که شاعر مدنظر داشته است به زبانی دیگر، یا حتی به نثر فارسی برگرداند. در رابطه با این شعر، مترجم باید ابتدا از مکتب عرفان و فلسفه شهودگرایی آگاه باشد و بعد اقدام به ترجمه چنین متنی بنماید. به عبارت دیگر، درک هر متنی، علی الخصوص متون ادبی، در آغاز کار نیاز به رمزگشایی دارد(همان: شماره ۴۴: ۵۷) که در آن مرحله مترجم، نمادهای درون متنی را شناسایی می کند، با ارتباط آنها با دانش فرامتنی و ویژگی های دانش فرامتنی آشنا می شود و بعد درصدد ترجمه آن به زبان دیگر و یا حتی از صورتی از یک زبان به صورت دیگر همان زبان بر می آید.

وقتی به نسخه های نخستین ترجمه دانشجویان نظر می افکنیم، مشاهده می شود که عملکرد بر گردان قریب به اتفاق آنها، براساس سازه های عناصر ظاهری کلام صورت گرفته و از این نظر، تنها صورت خارجی شعر بدون عنایت به محتوای درونی آن بطور تحت اللفظی به صورت نثر درآمده است. این سخن بدان معنی است که دانشجویان عناصر متشکله زبانشناختی شعر را محتوای جدا بافته از جریان فرازبانی فرض کرده و فکر نکرده بودند که نمادها آشکار، می توانند

سمبل هایی برای مصادیق ناپیدا و درونی شعر باشند. حاصل ترجمه آنها منقطع از انتقال پیام، بی ربط و عاری از مضامین معنوی بود.

در مرحله بعدی، بمجرد این که جنبه های ارتباطی فرازبانی برای آنها روشن شد و رابطه موجود بین نمادهای شراب و عشق را فهمیدند، روند ترجمه بکلی تغییر یافت و ارتباط معنایی بین مصرع های اول و دوم برقرار گردید. اگر چه در این مرحله، متن ترجمه ها طولانی تر شد و بلندتر از محتوای لازم برای برگرداندن یک قطعه بیت کوتاه درآمد ولی در عوض حامل پیام های عرفانی گردید که در ژرف ساخت شعر مکتوم است. نیز این نکته قابل ذکر است که هیچ کدام از ترجمه ها نتوانست پیام شاعر را در موجزترین الگوی زبانی بیان نماید ولی اکثراً معنی دار و همراه با مفاهیم عرفانی بودند و کم و بیش می توانستند اختلاف سطح وجود بین صورت خارجی شعر و ژرفساخت آن را همان طوری که (شافنر، ۱۹۸۹: ۲۵۰) بیان می کند ترمیم نمایند.

اتخاذ تصمیم صحیح در رابطه با این سؤال که چه مقدار دانش فرامتنی مستتر در زبر ساخت ناپیدای صورت ظاهر یک متن ادبی باید به زبان دوم برگردانده شود تا اختلاف سطح موجود بین زبان اصلی و زبان ترجمه برطرف گردد خود بستگی به عوامل مختلف از قبیل قطعه ادبی، شرایط دانش فرامتنی و عملکرد مترجم دارد. مثلاً اگر قطعه بیت مطرح شده در این مقاله را از منظر این سه عامل مورد بحث قرار ندهیم و شعر را یک اثر ساده پنداریم آن وقت به این ترجمه صوری دست می یابیم که می گوید: عشق در آغاز خیلی ساده می نمود ولی بعد با مشکلات عدیده ای مواجه گشت و تو برخیز و به منظور خلاصی از این دشواری ها گیلان شراب را دور بگردان تا مست شویم و از چنگال دشواری ها در امان باشیم، ولی اگر همین شعر را الگویی از روند یک جریان عرفانی مکتب تصوف انگاریم، آن وقت تحلیل شعر به گونه ای دیگر در می آید و تحلیل صوری آن هرگز نمی تواند پیام شاعر را آن طور که خود خواسته به متن ترجمه منتقل سازد.

زیرا در راستای ترجمه، سؤالاتی از این دست مطرح می‌گردد که کدام عشق؟ عشق زمینی یا خاکی که طی آن عاشقی دل به جلوه‌های فریبنده زن طنازی می‌دهد و از رفتار خود بی‌خبر می‌گردد و یا عشق آسمانی و ملکوتی که با جاذبه آن عاشق شوریده دل سخت از خود بی‌خود می‌شود و مسحور جلوه‌های آفرینش می‌گردد و می‌خواهد از آن جلوه‌ها به حقیقت ذات هستی پی‌ببرد؟ و در مورد شراب نیز سؤالات این چنینی در امان نمی‌ماند که کدام شراب؟ شراب آب انگور تخمیر شده دست بشری که عقل را زایل می‌سازد؟ و یا شراب معرفت الهی که دانش ماورای جهان هستی را به ارمغان می‌آورد؟ به نظر می‌رسد تا زمانی که مترجم نخواهد و یا نتواند دو نماد موجود در بیت مورد نظر را بشناسد و به این سؤالات پاسخ گوید، نمی‌تواند ترجمه‌ای بهتر از ترجمه‌هایی ارائه دهد که دانشجویان در نسخه‌های اول خود تحویل داده بودند که جملگی فارغ از هرگونه دانش فرامتنی و زیر ساختی بود. با توجه به مطالب فوق، ترجمه نگارنده در رابطه با قطعه شعر مورد نظر می‌تواند این چنین باشد:

وادی عشق و معرفت الهی چون دریای بی‌پایانی است که آن را کرانه‌ای پیدا نیست. قدم گذاشتن به این وادی و طی طریق آن برای تشنه لبان عشق ملکوت به ظاهر ساده می‌نمود ولی چه مرارت‌هایی در پی داشت. از این رو ای ساقی، جام را پر از شراب معرفت و دانش الهی کن و به ما ارزانی دار، تا تشنگان راه حقیقت و جویندگان رمز آفرینش را یاری دهد.

بطوری که از این امثال برمی‌آید، دو مصرع فشرده و آکنده از تصاویر ذهنی فرامتنی، در مرحله ترجمه به چهار جمله نسبتاً بلند و طولانی برگردانده شده است. در این ترجمه، هر کدام از دو جمله، متعلق به دانش واحدی است که از هر یک از نمادهای دوگانه ظاهری یعنی شراب و عشق استنباط می‌گردد. البته گسترش پیام شاعر، همان طوری که در بالا بدان اشاره شد، بستگی به سلیقه مترجم و نوع دانش پیشینه دارد ولی سخن اینجاست، مادامی که ماهیت این پیام روشن نگردد و بطور شفاف بیان نشود، ترجمه‌ای اصیل و ارزنده که با همتای متن اصلی از نظر فحوای پیام برابری کند ارائه نخواهد شد.

نتیجه

در متن ادبی، علی‌الخصوص اگر به صورت شعر بیان شده باشند، نمادهای ظاهری، حامل پیام‌های شاعر یا نویسنده هستند که به صورت دانش فرامتنی در پشت این نمادها ناپیدا و پنهانند. اگر مترجم نخواهد و یا نتواند از آنها به عنوان رگه‌های راهبر استفاده کند و به سرچشمه دانش مرتبط با آن که در ژرف ساخت متن مستتر است پی ببرد، ترجمه وی هرگز نمی‌تواند پیام متن را آن‌طور که مورد نظر نویسنده یا شاعر بوده به رشته تحریر در آورد و در زبان ترجمه نمایان سازد. تعیین خطوط فصل مشترک دانش فرامتنی با ساختار ظاهری برون‌متنی ساده نیست و بستگی به عوامل مختلف از جمله نوع دانش پیشینه، سبک مترجم و نوع ترجمه دارد، ولی آنچه مسلم است این که تا زمانی که این نمادها توجیه نگردند و دانش ژرف ساخت آنها آشکار نشود، مترجم نخواهد توانست پیام نویسنده یا شاعر را به طور منطقی و اصولی به زبان دیگر و یا حتی به صورت دیگر همان زبان برگرداند. این تحقیق تأکیدی است بر ادعای شافنر (۱۹۹۱) که می‌گوید: ترجمه متون ادبی باید مبتنی بر درک زیر و بم زبان مبدأ باشد تا بتواند ویژگی‌های آن را در فرآیند برگردان بطور شفاف بیان نماید.

منابع

- ۱- فلاحی، محمد (۱۳۷۸) کارورزی مترجم در برگرداندن زبان علمی. مجله رشد. شماره ۵۴.
- 2- Clark, Herbert H. and Catherine R. Marshall (1981) **Definite Rereferenc and Mutual Knowledge**. Aravind K. Joshi, Bonnie L. webbber and Ivan A. sag, eds. Elements of Discouse understanding. Cambridge: Cambridge university press.
- 3- beaugrand, Robert de and wolfgang Dressler (1981) **Introduction to text Linguistivs**. London: Longman.
- 4- Fallahi, mohammad (1996) **Translation for specific purposes**. (first part), The Foreign Language Teaching Journal, vol. 11, no. 42.
- 5- ————— (1996) **Translation for specific purpose**. (second part). The Foreign Language Teaching Journal, vol. 12 ,No. 44.
- 6- Fillmore, charles (1976) **Frame semantics and the Nature of Language** . annals of the New York Academy of science.
- 7- schaffner, Christine (1989) **An Acciunt of knowledge use in Text comprehension as a basis for Frame- based Interfernce**. Heide Schmidt, ed. Interferenz in der Translation. Leipzig: verlage Enzyklopadie.
- 8- schaffner, Christina (1991) **world knowledge in the process of Translation**. Lnteratiomal Journal of Translation studies, vol.3#1.
- 9- Snell- hornby, Mary (1988) **Translation studies**. An Integrated Approach. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.

10- Mann, William and Sandra Thomson (1986) **Relational propositions in Discourse** .Discourse processes.

11- Neubert, Albrecht (1985) **Text and Translation**. Leipzig: verlag Enzyklopadie.

